

مجالس الحسینہ

جلد دوم

سید محمد علی مکی

www.ketab.ir

پدیدآورنده: مکی، سید محمدعلی، ۱۳۱۷

عنوان: مجالس الحسینیہ جلد دوم

سید محمدعلی مکی

مشخصات نشر: قم، پیام مقدس، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۴۳۲ ص

بها: ۱۷۰۰۰ ریال

جلد دوم

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۲۹-۱۱-۲

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۲۹-۰۱-۵

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

یادداشت: کتابنامه: ص- [۴۲۱]-۴۳۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ ق

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق.

موضوع: وعظ

موضوع: اسلام- مسائل متفرقه

رده کنگره:

رده دیویی: ۲۹۷/۹۵۳

BP ۴۱/۴/م۷م۲۲، ۱۳۹۳

شماره مدرک: ۳۲۵۷۴۴۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام کتاب: مجالس الحسینیہ

نویسنده: سید محمدعلی مکی

ناشر: انتشارات پیام مقدس

طراح جلد: عدنان مصلا

ویراستار: حسین کریمشاهی بیدگزی

حروف نگاری و صفحه آرایی: دفتر فنی سپیدار

قطع: وزیری

چاپ: توحید

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۷۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۲۹-۰۱-۵

مرکز پخش:

کلیه حقوق این اثر برای مؤلف محفوظ است.

فهرست مطالب

۱۵.....	پیش گفتار
۱۶.....	تاریخچه زیارت امام حسن علیه السلام
۱۶.....	زیارت امام حسین علیه السلام دارای دو بُعد است
۱۷.....	اولین کاروان
۱۷.....	دومین کاروان
۱۷.....	سومین کاروان
۱۸.....	چهارمین کاروان
۲۰.....	پنجمین کاروان
۲۱.....	ششمین کاروان
۲۵.....	هفتمین کاروان
۲۹.....	هشتمین کاروان
۲۹.....	نهمین کاروان
۳۱.....	دهمین کاروان
۳۳.....	یازدهمین کاروان
۳۴.....	دوازدهمین کاروان
۳۴.....	سیزدهمین کاروان
۳۷.....	تاریخچه بنای مرقد امام حسین علیه السلام
۴۰.....	تاریخچه بنای شهر مقدس کربلا



- ۴۲..... صحن جامع و فضای سر پوشیده بین الحرمین
- ۴۲..... فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام
- ۴۳..... ادامه راه معاویه
- ۴۴..... یک حدیث تکان دهنده
- ۴۵..... حائر حسینی
- ۴۶..... خلاصه بحث
- ۴۹..... مجلس اول: آرزوی دراز موجب قساوت قلب می شود (۱)
- ۵۰..... مقصود از قساوت قلب
- ۵۱..... حالات مختلفی برای قلب پیش می آید
- ۵۴..... مراد از قلب چیست؟
- ۵۳..... آثار قساوت قلب
- ۵۶..... یک تار مزه کرد
- ۶۰..... شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۶۳..... مجلس دوم: آرزوی دراز موجب قساوت قلب می شود (۲)
- ۶۶..... آثار گناه
- ۶۷..... بنی امیه چنین بودند
- ۷۰..... قساوت معاویه با امام حسن علیه السلام
- ۷۵..... مجلس سوم: چه کسی برای هدایت بشر شایسته تر است؟
- ۷۶..... پیغمبر اسلام خویشاوندان خود را به اسلام دعوت می کند
- ۷۸..... فضیلت اشخاص و تقدم علی علیه السلام
- ۷۹..... مختصری از زندگی امام رضا علیه السلام
- ۸۱..... چرا امام رضا علیه السلام عبا بر سر کشید؟
- ۸۳..... شعرا و امام رضا علیه السلام
- ۸۵..... اهل کوفه اموال امام حسین علیه السلام را غارت کردند و پس ندادند
- ۸۷..... مجلس چهارم: شب اربعین
- ۸۸..... در هر کاری که انسان وارد می شود، دو مرحله دارد
- ۸۹..... ویژگی اربعین
- ۹۱..... بعضی از نتایج زیارت عاشورا



۹۲.....	اباعبدالله علیه السلام به علی بن محمد چه می گوید؟
۹۵.....	مجلس پنجم: روز اربعین
۹۹.....	اوصاف امام حسین علیه السلام در زیارت وارث
۱۰۰.....	اربعین و تاریخ طولانی آن
۱۰۳.....	زیارت اربعین ویژه امام حسین علیه السلام است
۱۰۶.....	اربعین شهدای عاشورا
۱۰۷.....	حضور جابر در اربعین اول در کربلا
۱۰۸.....	ملاقات اهل بیت امام علیه السلام با جابر در کربلا
۱۰۹.....	عشق حسین علیه السلام جابر را به کربلا کشاند
۱۱۱.....	مجلس ششم: بیست و هشتم ماه صفر
۱۱۲.....	جبرئیل در غار حراء نازل شد
۱۱۴.....	نور رسالت و پیغمبری
۱۱۵.....	سه روایت درباره امام حسین علیه السلام مجتبی علیه السلام
۱۱۷.....	رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم
۱۲۱.....	با دو شیه پیغمبر چه کردند؟
۱۲۳.....	مجلس هفتم: به مناسبت مجالس ختم (۱)
۱۲۵.....	مجهولات مردم را می توان به دو دسته تقسیم کرد
۱۲۷.....	مقصود از انقطاع و فناء دنیا چیست؟
۱۲۸.....	پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار
۱۲۹.....	جوانی
۱۳۰.....	صحت بدن
۱۳۰.....	غناء در مال
۱۳۲.....	فراغ وقت
۱۳۴.....	حیات قبل از مرگ
۱۳۴.....	دنیاطلبی عمر سعد
۱۳۵.....	اول کسی که به طرف خیام حسین علیه السلام تیر انداخت
۱۳۶.....	اباعبدالله و شمر
۱۳۸.....	از هلال بن نافع بشنو



- مجلس هشتم: به مناسبت مجالس ختم (۲) ۱۳۹
- مردم دنیا به چهار قسمت تقسیم شده‌اند ۱۴۰
- همه چیز فانی خواهد شد ۱۴۲
- پیغمبر ﷺ چه می‌گوید؟ ۱۴۷
- دارالاماره را خراب کرد ۱۴۸
- تنهایی آل رسول ﷺ ۱۵۰
- زینب خواب می‌بیند ۱۵۱
- مجلس ابن زیاد ۱۵۱
- مجلس نهم: صبر ۱۵۷
- خدمت یک زن به یک پیغمبر ۱۶۱
- داستان عجب و برقان ۱۶۴
- غلام سیاه ۱۶۶
- چه کسی سر امام حسین را به امن گذاشت؟ ۱۶۶
- مجلس دهم: صله رحم ۱۶۹
- مجلسی در باغی بزرگ برپا شد ۱۷۱
- امید ناامید شده ۱۷۶
- مجلس یازدهم: امر به معروف و نهی از منکر ۱۷۹
- در حکمتی که خدا به لقمان عطا فرموده بود ۱۸۲
- آن چیزی که از همه بیشتر در سعادت بشر مؤثر است ۱۸۳
- حقیقت اشیاء به خواص آن اشیاء است، نه به اسم آن‌ها ۱۸۴
- اهمیت امر به معروف و نهی از منکر ۱۸۵
- نمونه‌ای از صبر اهل بیت اباعبدالله ﷺ ۱۸۶
- به خدا قسم می‌روم و حال خود را به جدم شکایت می‌کنم ۱۸۷
- مجلس دوازدهم: جهاد یا مبارزه ۱۸۹
- جهاد در لغت و اصطلاح شرع ۱۹۱
- جهاد با نفس ۱۹۳
- جهاد با قلم ۱۹۳



۱۹۳	جهاد با زبان و بیان
۱۹۴	جهاد با اسلحه
۲۰۲	حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام
۲۰۴	جنگ موته
۲۰۶	علی اکبر علیه السلام
۲۰۹	مجلس سیزدهم: علم و عمل
۲۱۱	چند چیز است که باعث بیرون رفتن انسان از دین است
۲۱۲	دعا به قضیب خیزران
۲۱۸	یزید و اجداد او کافر بودند
۲۱۹	بنی العباس چه کردند؟
۲۲۱	مجلس چهاردهم: نهادهای طفلان حضرت مسلم علیه السلام
۲۲۶	جهاد با شمشیر
۲۳۱	جهاد با قلم و بیان
۲۵۳	مجلس پانزدهم: مردان بزرگ تاریخ اسلام
۲۵۷	ابوذر را بهتر بشناسیم
۲۶۴	نظارت ملی
۲۶۸	مردی که با نامردان مبارزه کرد
۲۷۹	بهترین سرباز فداکار
۲۸۰	نامه ابن زیاد به امام حسین علیه السلام
۲۸۱	عمر بن سعد و مأموریت او به کربلا
۲۸۴	مسلم بن عوسجه کیست؟
۲۸۷	حبیب بن مظاهر را بشناسید
۲۸۹	حبیب عاشق حسین علیه السلام است
۲۹۱	ورود عیدالله به کوفه
۲۹۲	شهادت حبیب
۲۹۵	مجلس شانزدهم: زندگانی حضرت خدیجه علیه السلام و رحلت آن بزرگوار
۳۰۰	پاکیزگی نفس
۳۰۳	الگوی جهاد و مبارزه



- ۳۰۷ یک زن کامل
- ۳۰۹ زندگی پر افتخار حضرت خدیجه علیها السلام
- ۳۱۴ فرزندان رسول خدا از خدیجه علیها السلام
- ۳۱۴ اهانت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام
- ۳۱۸ چهار زن پس از پیری جوان شدند
- ۳۱۹ خدای بی نیاز چه پاداشی داد؟
- ۳۲۱ خدمات منحصر به فرد خدیجه علیها السلام
- ۳۲۵ مجلس هفدهم: بانوان کامل تاریخ
- ۳۲۸ آسیه دختر مزاحم
- ۳۳۲ مقایسه آسیه با حضرت فاطمه علیها السلام
- ۳۳۷ مریم بنت عمران
- ۳۴۰ ویژگی های حضرت مریم علیها السلام
- ۳۴۱ وفات حضرت مریم علیها السلام
- ۳۴۳ افضلیت فاطمه بنت محمد بر مریم بنت عمران علیها السلام
- ۳۴۷ اعتراف برخی دانشمندان اهل سنت
- ۳۴۹ شهادت حضرت زهرا علیها السلام
- ۳۵۴ گلی که در گل نهان شد
- ۳۵۶ مجلس هجدهم: اسماء الحسنی
- ۳۵۷ تعداد اسماء الحسنی
- ۳۵۹ مقصود از اسماء حسنی
- ۳۶۳ ساقی چهار نهر بهشتی کیست؟
- ۳۶۳ اسم اعظم خدا
- ۳۶۴ خدا هم شناسنامه دارد
- ۳۶۴ بسم الله الرحمن الرحیم
- ۳۶۷ شناسنامه امام حسن عسکری علیه السلام
- ۳۶۸ تاریخچه سامراء
- ۳۶۸ وجه تسمیه سامراء
- ۳۷۰ مرقد مطهر عسکریین



۳۷۱	 شهادت امام حسن عسکری (ع)
۳۷۴	 منابع و مآخذ

www.ketab.ir

بیش گفتار

در طول تاریخ، جنگ‌های بسیار اتفاق افتاده و انسان‌های بی‌شمار هم کشته شده‌اند، ولی حافظهٔ تاریخ، برخی از آن‌ها را به یاد دارد و بسیاری را فراموش کرده و کسی بر کشته شدگان حوادث به یاد مانده، گریه نکرده و یا گریه بر آن‌ها زودگذر بوده است. همچنین کشته‌ها، تنها گروهی خاص را متأثر کرده است؛ ولی دربارهٔ امام حسین علیه السلام و حادثهٔ جان‌خراش عاشورا، آن طور که تاریخ و احادیث وارده می‌رساند، جهان‌شمول است و منحصر به زمانی ویژه و قوم و طائفهٔ معین هم نخواهد بود.

دربارهٔ هیچ کس جز امام حسین علیه السلام گزارش نشده است که تمام پیامبران الهی - از آدم ابوالبشر تا خاتم‌الأنبیاء و خاندان پیامبر خدا و جمعی از اصحاب آن حضرت - قبل از ولادتش بر او گریسته باشند و نیز فرشتگان، پریان، حیوانات، زمین و آسمان و حتی دشمن خون‌خوار او، بر او گریسته باشد. در طول تاریخ کسی را سراغ نداریم که مردمی بیش از یک هزار و سیصد سال، بر او گریسته باشند و مجالس روضه‌خوانی و عزاداری و حتی تعزیه‌خوانی برای او بر پا داشته باشند.^۱



تاریخچه زیارت امام حسین علیه السلام

در طول تاریخ درباره هیچ کس جز امام حسین علیه السلام دیده نشده و گزارش داده نشده که تمام پیامبران الهی و خاتم الانبیاء و پدر بزرگوارش و برادر گرامی اش و جمعی از اهل بیتش و حتی فرشتگان مقرب خدا، به زیارت او رفته باشند. در طول تاریخ کسی را سراغ نداریم که پیروان و دوستانش، بیش از یک هزار و سیصد سال، برای رفتن به زیارت مرقد مطهر او فداکاری کرده و حتی از جان و مال خویش مایه گذاشته باشند؛ دستشان را دشمنان قطع کنند، ولی دست از زیارت و عتبه بوسی آن بزرگوار برندارند.

زیارت امام حسین علیه السلام دارای دو بُعد است

اول: اظهار محبت به بندگان گرامی پیامبر که قرآن کریم، مودت و دوستی آنها را واجب کرده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ بگو در برابر این (رسالت)، مزد و اجر و پاداشی را از شما نمی‌خواهم؛ جز دوست داشتن خویشاوندان (خود) را.

دوم: اظهار همدردی در بزرگترین مصائبی که برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام - در واقع برای اسلام - رخ داده است. زیارت این بزرگوار و گریه و عزاداری کردن، صرف نظر از ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛ محبوب و مطلوب و مورد توجه خداوند متعال و رسول گرامی و ائمه طاهرين بوده و هست و برای زوآر آن حضرت، ثوابهای بسیاری ذکر فرموده‌اند؛ زیرا که آن حضرت را همانند قوچ سر بریدند و هیجده نفر از خانواده اش همراه او کشته شدند و سرهایشان را آویزه نیزه‌ها کردند.

موضوع پیش گفتار جلد اول این کتاب (مجالس الحسينیه)، عزاداری و تاریخچه آن بود. در این پیش گفتار، زیارت و تاریخچه آن و تاریخچه مرقد مطهر آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام را پیگیری می‌کنیم.



اولین کاروان

اولین کاروانی که به زیارت امام حسین علیه السلام رفتند، اهل زمین نبودند، بشر هم نبودند؛ بلکه اهل آسمان‌ها بودند. آنان؛ فرشتگان بودند. کتاب «کامل الزیارات»، به نقل از «فضل بن یحیی»، از پدرش، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: «کربلا را زیارت کنید و این کار را قطع مکنید که بهترین فرزندان پیامبران در درون آن است. هان که فرشتگان، کربلا را هزار سال پیش از آن که جدم حسین علیه السلام در آن جای گیرد، زیارت کرده‌اند و هیچ شبی نمی‌گذرد مگر اینکه جبرئیل و میکائیل آن را زیارت می‌کنند. پس ای یحیی بکوش تا در آنجا غایب نباشی.»^۱

دومین کاروان

حضرت موسی بن عمران علیه السلام هفتاد هزار فرشته، دومین کاروانی بودند که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمدند. «ابن شهر آشوب» از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «موسی بن عمران علیه السلام از پروردگارش زیارت قبر حسین علیه السلام را خواست و با هفتاد هزار فرشته، او را زیارت کرد.»^۲

سومین کاروان

پس از واقعه عاشورا، سومین زائرنی که به زیارت امام حسین علیه السلام رفتند، زینب و ام‌کلثوم و فاطمه صغری و همسرش رباب و فرزندش امام زین‌العابدین علیه السلام و سایر زنان و کودکان بودند. هنگامی که می‌خواستند اهل بیت عصمت و طهارت را به کوفه ببرند، آن‌ها را از کنار جنازه بی‌سر امام حسین و یارانش عبور دادند تا بدین وسیله داغ آنان را چند برابر سازند.

۱. کامل الزیارات: ص ۴۵۳، ج ۶۸۴ بحار الأنوار ج ۱۰۱، ص ۱۰۹، ج ۱۶.

۲. المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۱۲۷؛ جامع الأخبار: ص ۷۷، ج ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۴.

الفردوس: ج ۱، ص ۲۲۷، ج ۸۷۰.



وقتی که چشم آنان به بدن‌های بی‌سر و پاره پاره عزیزان زهرا افتاد، صدای شیون آنان بلند شد، هر کدام جسدی بی‌جان را در آغوش کشید و به نوحه سرایی پرداخت. حضرت زینب علیها السلام خطاب به جد بزرگوارش عرض کرد: «یا محمداه، صَلِّ عَلَیْكَ مَلَائِکَةُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالْدَمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ، وَبَنَاتُكَ سَبَايَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَإِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَإِلَى حَمَزَةِ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ، يَا مُحَمَّدَاهُ، هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ...»^۱ ای محمد! آفریننده آسمان بر تو رحمت فرستاده و اینک حسین است با اعضای پاره پاره، در خون خویش آغشته. اینک دختران توآند که مانند اسیران شکایت و استعانت به درگاه الهی و محمد مصطفی و علی مرتضی و حمزه سیدالشهداء می‌برند. وای محمداه! اینک حسین است قلیل اولاد زنا، دستخوش باد صبا، این حسین است که عریان روی خاک کربلا افتاده است.

راوی می‌گوید: «به خدا قسم، زینب - شیرزن کربلا - با گریه خود، هر دوست و دشمنی را به گریه انداخت. حتی اسبان مخالفان، آن قدر گریستند که اشکشان، قطره قطره به سینۀ آن‌ها می‌ریخت».^۲

این سویمین گروه زائرانی بودند که به زیارت اجساد عاثره شهدای به خون غلتیده صحرای کربلا رفتند و اضافه بر زیارت، نوحه سرایی و عزاداری هم کردند.

چهارمین کاروان

این کاروان هم زمینی و اهل زمین نبودند؛ بلکه برای زیارت سیدالشهداء، از آسمان نازل شده بودند. هلال بن نافع می‌گوید: «... همین که نزدیک گودال قتلگاه رسیدیم، دیدم وامصیبتا، زمین کربلا می‌لرزد و بادهای زرد و سرخ در هوا وزیدن گرفته است. مضطرب شدم. قدری راه

۱. الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۰؛ مثیر الأحران، ص ۷۷.

۲. اللهوف ص ۷۹؛ بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۵۸-۵۹.



آمد، دیدم «شمر» حرام زاده از گودی قتلگاه بیرون آمده، بدنش می‌لرزد و از چشم‌های نحسش، اشک می‌ریزد و در دامن خود چیزی پیچیده است. گفتم: یا شمر! چرا بدنت می‌لرزد؟ چرا گریه می‌کنی؟ این چیست که در دامن داری؟ می‌گوید: دامن خود را باز کرد، دیدم سر بریده فرزند زهرا - حسین - است که به خون آغشته شده است. گفتم: حرام زاده! تو از خدا و رسول خدا و پدرش علی مرتضی و مادرش فاطمه زهرا ترسیدی و سر فرزند پیغمبر خدا را بریدی؟ وای بر تو! چرا بدنت می‌لرزد؟ گفت: ای فلان، همین که سر فرزند فاطمه را از بدن جدا کردم، صدای ناله‌ای از عقب سر شنیدم، برگشتم نگاه کردم، دیدم خاتم انبیا محاسن شریفش را به دست مبارکش گرفته و به سر می‌زند و می‌فرماید: «وا ولداه، وا قرّة عیناه، وا ثمرة فؤاداه». اما سبب گریه‌ام را می‌خواهی، نگاه کن بر سر نعش مقدس حسین علیه السلام چه می‌بینی؟ نگاه کردم، دیدم یک زن بلندبالایی دست طفل کوچکی را گرفته و دور نعش آقا می‌گردد و گریه و ناله می‌کند، که بر سر می‌ریزد، لطمه به صورت می‌زند، گیسوی خود را می‌کند، گفت: ای هلال، این خواهر برادر مرد را که دیدم، دلم می‌سوزد و گریه می‌کنم. وقتی که شمر گریه کند، چه حالی داشت زینب داغ دید؟! ^۱

حسینم را کشتند

أم سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید: شب یازدهم محرم خواب دیدم پیغمبر با قیافه درهم و خاک‌آلود و موهای پریشان و گرد آلود، تشریف آوردند. گفتم: یا رسول الله! این چه حالتی است و این وضع افسرده از چیست؟ فرمود: «ام سلمه! از کربلا می‌آیم، حسین مرا کشتند و داغش را بر دل من نهادند». از خواب برجستم، به سراغ شیشه‌ای که خاک کربلا در آن ریخته بودم رفتم، دیدم آن خاک، تبدیل به خون شده است. ^۲

۱. از کتاب‌های مزامیر الاولیا و الوقایع والحوادث، جلد سوم اقتباس شده است.

۲. ینابیع المودة، ص ۳۱۹.



پنجمین کاروان

این کاروان زیارتی امام حسین (علیه السلام)، گروهی نبودند و از راه دور هم نیامده بودند؛ یک نفر بود و از صحرای کربلا بود، روز هم نبود، شب بود. این زائر، نازدانه «سکینه» دختر امام بود که به زیارت پدر می‌رفت. او دختری بود که علاقه مفراط به پدر داشت. همین که پاسی از شب گذشت، به هوای پدر آهسته برخاست و از خیمه بیرون آمد. عازم قتلگاه شد. از تلّ زینیه سرازیر گردید. او بدن‌های جوانان نازنین آل محمد (علیهم السلام) را دید که از نور و بهاء، زیادتى به ماه تابان می‌کنند. شب یازدهم محرم است؛ ماه و ستارگان، از نور درخشان اجساد طاهرین شهدا خجالت کشیده و سر در گریبان برده‌اند، ولی سکینه نازدانه نمی‌داند نعلش پدر کدام است که به زیارت او برود. یک‌باره شنید که از گودی قتلگاه صدایی می‌آید: «إِلَيَّ يَا بُنَيَّ»؛ «تور دیده بیا. بدن پاره پاره پدر، بغل گشوده، سکینه آمد و خود را به روی نعلش پدر انداخت. سینه‌های کوچک خود را به گردن بریده پدر حمایل کرد، عرض کرد: «مَنْ الَّذِي أَيْتَمَنِي عَلَى صَغَرٍ بَنِي»؛ «بابا چه کسی مرا در این کوچکی یتیم کرد؟» «يَا أَبَتَاهُ مِنَ الَّذِي قَطَعَ وَرِيدَكَ، يَا أَبَتَاهُ لَنْ يَتَّكِمَ حَتَّى يَكْبُرُ»؛ «بابا جان! چه کسی بعد از تو این اطفال کوچک را بزرگ می‌کند؟ بابا، کمرک‌های گردنت را بریده است؟!»

سکینه در اینجا با پدر راز و نیاز می‌کند، اما حضرت زینب (علیها السلام) در به در است، خون جگر است. از آنجا که برادر، اطفال کوچک را در وداع آخرین به او سپرده، یک یک اطفال و عیال او را صدا زد، ببیند همه حاضرند یا نه؟ همین که نوبت به اسم سکینه رسید، جوابی نشنید، دو دست بر سر زد و با خواهرش ام‌کلثوم از خیمه بیرون آمد. ام‌کلثوم از یک طرف و خود زینب هم از طرف دیگر گردش می‌کنند. نگهبانان گفتند: ای دختران علی! به کجا می‌روید؟ فرمودند: یتیم برادرمان گم شده، در جست‌وجوی او هستیم. یکی گفت: ای دختران علی! من از کنار قتلگاه عبور می‌کردم، ناله یک طفل را در میان کشتگان



شنیدم. زینب و ام‌کلثوم برسرزنان وارد قتلگاه شدند. در کنار گودال قتلگاه، به زائر کوچولو (سکینه) ملحق شدند و کاروان سه نفره تشکیل دادند و زیارت برادر (امام حسین علیه السلام) را به جا آوردند. آن وقت سکینه نازدانه را به هوش آوردند. عرضه داشت: عمه زینب! در عالم بی‌هوشی از حلقوم بریده پدرم شنیدم که می‌فرمود: نور دیده سکینه! وقتی که به مدینه جدم بروی، سفارش مرا به شیعیان من برسان و بگو: «شِيعَتِي مَا أَنْ شَرِبْتُمْ مَاءَ عَذْبٍ فَأَذْكُرُونِي أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَأَنْذِرُونِي وَأَنَا السَّبْطُ الَّذِي مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ قَتَلُونِي وَبِجُرْدِ الْحَيْلِ بَعْدَ الْقَتْلِ عَمْدًا سَحَقُونِي»^۱ هرگاه آب خوش‌گواری نوشیدید به یاد من تشنه لب باشید و هرگاه نام غریبی یا شهیدی را شنیدید، برای من غریب و شهید گریه کنید؛ من فرزند کسی هستم که بدون گناه مرا کشتند و بعد از قتل با اسبان خود بدن مرا پایمال کردند.

این جا بود که صدای ناله و گریه زینب و ام‌کلثوم بلند شد.

ششمین کاروان

این کاروان زیارتی چند نفره، متشکل از سه مرد و یک زن بود. اهل زمین نبودند، از آسمان‌ها برای زیارت امام حسین علیه السلام آمده بودند. فرشتگان زیادی هم به این کاروان چهار نفره ملحق شده و آن بزرگواران را احاطه کرده بودند، ولی بر خلاف معمول که زائران حسینی وقتی به مرقد آن بزرگوار می‌رسند، خوشحال می‌شوند - زیرا که به وصال محبوب نائل شده‌اند - این کاروان چهار نفره بسیار ناراحت و گریان بودند، چرا؟ جوابش را در اقدام جنایت‌کارانه و ناجوان‌مردانه ساربان خواهید یافت!

جنایت ساربان

این مرد هم به زیارت امام حسین علیه السلام آمده بود، ولی با سوء ظن و نیت بد، کسی که



با سوء نیت به زیارت آقا امام حسین علیه السلام برو، نه تنها ثواب ندارد، بلکه گناه هم دارد. اگر سوء نیت، با رفتار بد و جنایت کارانه باشد، به غیر از عذاب ابدی و دائمی در آتش جهنم، آثار وضعی خطرناکی هم خواهد داشت. در «بحارالانوار» و «عوالم»، از کتاب «هدایة»، حسین بن حمدان از سعید بن مسیب نقل کرده است: وقتی که مولایم حسین علیه السلام کشته شد، موسم حج نزد امام سجاد علیه السلام رفتم و گفتم: یابن رسول الله! زمان حج فرا رسیده است، اجازه می‌فرمایی به زیارت بیت الله الحرام بروم؟ فرمود: برو.

به سوی مکه مشرفه حرکت کردم و به انجام مراسم پرداختم. روزی مشغول طواف بودم، دیدم مردی دست بریده، با قیافه تیره و سیاه، به پرده کعبه آویخته، می‌گوید: خدایا! مرا بیمارز و می‌انم که من مورد غفران و آمرزش تو قرار نخواهم گرفت.

پیش رفتم و به وی گفتم: اگر شیطان هم باشی، از رحمت خدا ناامید مباش، چرا این گونه با ناامیدی سخن می‌توانی؟ مگر تو کیستی و گناهت چیست؟ گریه کرد و گفت: من خودم را خوب می‌شناسم و به گناه و بدام خودم خوب آگاهم. گفتم: بگو چه کرده‌ای و چه گناهی مرتکب شده‌ای؟

گفت: من ساربان امام حسین علیه السلام بودم. از مدینه تا عراق در رکابش رفتم. بند زیر جامه (یا انگشتر) قیمتی حضرت را هنگام وضو گرفتن دیدم و آرزو داشتم روزی آن را به دست آورم. تا اینکه قضیه شهادت پیش آمد. من خود را گوشه‌ای پنهان کردم تا شب یازدهم فرا رسید. از پناهگاه به قتلگاه آمدم. میدان کربلا را از گل‌های خزان پیغمبر؛ گلستان و ستارگان فروزان عالم انسانیت را به روی زمین افتاده دیدم. به یاد بند زیر جامه افتادم. درصدد یافتن بدن و زیر جامه عزیز زهرا برآمدم. یک یک شهدا را بررسی کردم تا بدن پاک ریحانه رسول خدا را یافتم که بر روی زمین به خاک و خون آغشته بود. سپس رفتم بند را باز کنم، گره بسیار داشت. خواستم باز کنم، با دست راست مبارک آن را نگاه داشت. (زیرا امام، مرگ و حیاتش یکسان است.) نتوانستم به خواسته خویش دست یابم. شمشیر شکسته‌ای را برداشتم و با چند ضربه، انگشتان را از بند جدا کردم. بار دیگر،



دستم را برای باز کردن بند فرا بردم، دست چپ ممانعت نمود. با شمشیر شکسته‌ای بر آن زدم تا از بند جدا شد. دست پیش بردم، ولی ناگهان دیدم زمین لرزید، باد شدیدی وزید، آوای سوزان و گریه و ناله و غلغله‌ای برخاست و شنیدم که گوینده‌ای صدا می‌زد: «وَأَبْتَاهُ وَمَقْتُولَاهُ وَذَيْبِحَاهُ، وَحُسَيْنَاهُ، وَغَرِيبَاهُ، يَا بَنِي قَتْلُوكَ وَمَا عَرَفُوكَ، وَمِنْ شَرْبِ الْمَاءِ مَنَعُوكَ»؛ وای پسر، آه مقتولم، شهیدم، حسینم، غریبم، پسر، تو را کشتند و قدر و ارزش را نشناختند، پسر آبت ندادند.

با شنیدن این ناله سوزان، از ترس جان، خود را در میان کشتگان انداختم. در این هنگام دیدم سه مرد با یک زن بزرگوار (در حالی که فرشتگان بسیار آنان را در میان گرفته بودند) فرود آمدند یکی از مردان صدا زد: حسینم! برادرت به فدایت؛ پدرت، جدت و مادرت به دیدارت آمدند. این‌ها دیدم بدن امام حسین علیه السلام از جای حرکت نمود و به قدرت خدا، سر بر بدن پیوست. حضرت نشست و صدا زد: يَا جَدَّاهُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ، پدرم یا علی، مادرم زهرا، برادر مسموم حسن، سلام بر شما باد. سپس گریست و عرضه داشت: «يَا جَدَّاهُ، قَتَلُوا وَاللَّهِ رِجَالَنَا، يَا جَدَّاهُ، سَلَبُوا وَاللَّهِ نِسَانَنَا، يَا جَدَّاهُ، هَبُّوا وَاللَّهِ رِحَالَنَا، وَمَا فَعَلَ الْكُفَّارُ بِنَا»؛ یا جداه یا رسول الله، به خدا قسم مردان ما را کشتند، یا جداه، زنان ما را غارت کردند، اموال ما را به یغما بردند، یا جداه جنایاتی که از مسلمان‌نماها به ما وارد شد، کافران مرتکب نشدند.

رسول اسلام گریه کرد، علی گریه کرد، فاطمه گریان شد و عرضه داشت: پدر، بین امت تو با فرزند من چه کردند؟ اجازه دارم از خون محاسن فرزندم بگیرم و چهره‌ام را رنگین کنم و خدای را با خضابی که از خون فرزندم دارم، ملاقات نمایم؟ فرمود: آری، من هم خود را به خون فرزندم خضاب می‌نمایم.

زهرا، رسول اکرم و علی؛ چهره و گلو و سینه خود را رنگین نمودند. شنیدم پیغمبر فرمود: «يَا حُسَيْنَ، يَعْزِ وَاللَّهِ عَلَيَّ أَنْ أَرَاكَ مَقْطُوعَ الرَّأْسِ، مُرْمَلًا الْجَبِينَيْنِ، دَامِيَ النَّخْرِ،



مَكْبُوبًا عَلَىٰ قَفَاكَ، قَدْ كَسَاكَ الدَّارِي مِنَ الرُّمُولِ، وَأَنْتَ طَرِيحٌ مَقْتُولٌ، مَقْطُوعُ الْكَفَيْنِ،

يَا بُنَيَّ مَنْ قَطَعَ بِدَكَ الْيُمْنَى، وَثَنِي بِالْيُسْرَى؛ حسینم به خدا قسم سخت است بر من که تو را سر از تن جدا بینم، بدنت را آغشته به خون، گلویت را بریده و دست‌هایت را قطع شده بنگرم. حسینم! سخت است بر من که بینم ریگ‌ها چهره تو را پوشانده و تو را مقتول و آغشته به خون بنگرم. حسینم! دست راست و دگر باره چپ را کدام جنایتکاری برید؟

عرضه داشت: یا جداه! من شتربانی از مدینه همراه داشتیم که آزمندی او را وادار کرد بدن مرا میان کشتگان بیابد و دست بدین جنایت بیالاید و دست‌های مرا از تن جدا کند. اینک خود را میان کشتگان پنهان نموده است.

رسول اکرم ﷺ با شنیدن بیان فرزند و جنایت من گریست و به من توجه کرده، فرمود: مرا با تو چه بدی رفت؟ من که دست‌های فرزندم که جبرئیل امین بوسید و فرشتگان بدان تبرک جستند، بیریدی؟ آیا این همه مصیبت و داغ جوان و ضربه‌های تیر و زخم‌های شمشیر و جنایت اسب تازان و اسارت زنان، وی را بس نبود که تو هم زخمی تازه بر قلب ما وارد آوردی؟ خدای رویت را برای همیشه سیاه و دست و پایت را جدا کند. هنوز نفرین آن حضرت به پایان نرسیده بود که احساس کردم دماغش مستجاب شده و دست من فلج و رویم سیاه گردید. اکنون بدین بیت شریف آمده‌ام تا شاید شفا بگیرم و می‌دانم خدای مرا به کفاره زشت‌کاری‌ام نخواهد آمرزید و مورد لعن افراد شریف قرار خواهم گرفت.^۱

این بود قصه زائر دروغین که با ارتکاب آن جنایت هولناک، خداوند بر او غضب کرده و به آن عقوبت در دنیا مبتلا ساخت و در آخرت هم عذاب دردناک دوزخ در انتظار او خواهد بود. این هم کاروان زیارتی آسمانی، مرکب از جد و پدر و برادر و مادر، در حالی که



فرشتگان آن‌ها را احاطه کرده بودند، به زیارت فرزند عزیزشان، آقا اباعبدالله‌الحسین علیه السلام آمدند، ولی با جنایت ساریبان مواجه شده و با ناراحتی بسیار خداحافظی نموده و به آسمان عروج نمودند.

بنی‌امیه فکر می‌کردند که با به وجود آوردن حادثه خونین کربلا و به خاک و خون کشیدن امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش و خرد کردن بدن و استخوان‌های آن حضرت، قادر خواهند بود که اسلام را از بین ببرند و نام آن حضرت و مرقد مطهرش را محو سازند؛ غافل از این که خدا نام او را بلند آوازه و مرقد مطهرش را مزار میلیون‌ها عاشق دل‌باخته خواهد گردانید. فکر می‌کردند که یزید، حسین را کشته است، در حالی که حسین، یزید را کشت و به زباله‌دان تاریخ سپرد. اگر شک دارید، بروید قبر یزید، قبر پدر یزید، قبر جد یزید، قبور پیروان آن‌ها را ببینید؛ نخواهید یافت. اما قبور اصحاب حسین و گنبد طلایی قبر حسین، از دور نمایان و بدستار عاشقان اشاره می‌کند که بیایید، من اینجا هستم.

هفتمین کاروان

این کاروان زیارتی از راه دور نیامدند، از همان زمین عراق بودند. دقیقاً از کربلا بودند. این کاروان از بنی‌اسد بودند که برای دفن اجساد طائفة شهیدای کربلا عازم محل درگیری شدند. همه از زن و مرد با بیل و کلنگ به محل حادثه رهسپار شدند. سه روز و سه شب بود که بدن‌های بی‌سر و پاره پاره اباعبدالله‌الحسین علیه السلام و یاران باوفایش بر روی زمین گرم و پر خار و خس کربلا افتاده بود و کسی حاضر نشده بود که این بدن‌های نازنین را دفن نماید.

بدن‌هایی در زمین کربلا افتاده بودند که هر کدام از آن‌ها نور چشم آدم ابوالبشر بودند. عمر سعد، تمام روز یازدهم و یا تا ظهر آن، برای دفن اجساد سپاه خود در کربلا ماند و بعد به سمت کوفه حرکت کرد و بدن‌های عزیزان زهرا در زیر نور ماه، نور افشانی می‌کردند و نور آن‌ها از نور ماه، فزونی داشت.



دفن سيد الشهداء عليه السلام و يارانش به دو گونه گزارش شده است

اول: اين كه ايشان به صورت خارق العاده توسط امام زين العابدين عليه السلام و با حضور پيامبر خدا و امام علي و امام حسن و فرشتگان دفن شده است.^۱

بنابراين صورت، بار ديگر رسول خدا و امام علي و امام حسن و امام زين العابدين عليه السلام با گروهی از فرشتگان به زيارت آقا اباعبدالله الحسين عليه السلام در شب سيزدهم محرم آمده بودند.

دوم: اين كه اهل غاصريه از طائفه بني اسد، اجساد مطهر شهدا را دفن كردند.^۲

جمع ميان اين دو گزارش نيز بدین سان امكان پذير است كه با عنايت به خارق العاده بودن حضور امام زين العابدين عليه السلام، بني اسد متوجه حضور ايشان نشده‌اند، چنان كه حضور پيامبر و فرشتگان نيز برای آنان مشخص نبوده است، با اين كه آنان امام زين العابدين عليه السلام را ديده‌اند، ولی شناخته‌اند.

پايان روز دوازدهم محرم، يعنی شب سيزدهم، اجساد طيبه عزيزان خدا را مدفون كردند. سيد نعمت الله جزائری در كتاب «مدینه العلم» از عبدالله اسدي نقل می‌کند: گروهی از قبیله بني اسد در كربلا چادر زده و سکونت داشتند. وقتی اسير عمر سعد به سوی کوفه حرکت کرد، بدن‌های طيبه عزيز زهرا غير مدفون به روی زمین ماند. مردان قبیله جرئت نکردند به دفن بدن‌های مطهره اقدام کنند. گروهی از زنان، با دیدن ترس و بیم مردان، از جای برخاسته و گفتند: شما مردان می‌ترسید، جواب پیغمبر خدا را چه می‌دهید؟ شما كه از یاری فرزندشان خودداری كردید، به علی و زهرا چه می‌گویید؟ حالا هم از دفن بدن‌های عزيزان خدا دریغ می‌ورزید؟ ما می‌رویم و بدن‌های عزيزان خدا را به خاک می‌سپاریم. زنان، ابزار حفاری را برداشتند و آماده حرکت شدند. اين منظره تکانی در مردان ایجاد کرد. مردان

۱. دانشنامه امام حسين عليه السلام ج ۷، ص ۴۳۷، به نقل از كتاب خاک سپارندگان امام و يارانش، ص ۴۲۵.

۲. همان، ص ۴۳۷.



حرکت نمودند و ابزار را از دست زنان گرفته و به قربانگاه کربلا شتافتند، ولی تشخیص بدن‌ها برای آنان ممکن نبود، زیرا همه سرها را از بدن‌ها جدا و بدن‌های بی‌سر را به روی زمین پراکنده رها کرده بودند. بدیهی است که شناختن، بستگی به وجود نشانه و علامت، مانند لباس و سر و چهره و روی و موی دارد که بدان وسیله، جنازه شناخته می‌شود. با کمال تأسف شهبان کربلا سر در بدن نداشتند و لباس‌هایشان را هم غارت کرده بودند؛ بنابراین جا دارد که بنی‌اسد نتوانند آن‌ها را بشناسند و از یکدیگر جدا کنند.

متحیر شدند که چه باید بکنند؟ ناگاه سواری از دور پدیدار شد. بنی‌اسد نخست ترسیدند، ولی بعد دریافتند که سوار دوست است. آن سوار پرسید: برای چه آمده‌اید؟ گفتند: برای دفن این بدن‌های پاره پاره آمده‌ایم، ولیکن به حال افراد شهید، آگاهی نداریم و بدن امام حسین علیه السلام را نمی‌شناسیم. آن سوار فرمود: من همگان را می‌شناسم. بیایید تا من همه را به شما معرفی کنم. نخست بر فراز جنازه پدر آمد و ناله‌ای سوزان، از دل بر آورد و صدا زد: «يَا أَبَتَاهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَيْتَكَ حَيًّا وَ تَرَانِي أَسِيرًا ذَلِيلًا»؛ آه پدرم اباعبدالله! ای کاش بودی و اسارت و خواری مرا می‌دید. با چشم گریان، خود را روی بدن پدر انداخت و صدا زد: «يَا أَبَتَاهُ، بِقَتْلِكَ قَرَّتْ عُيُونُ الشَّامِيِّينَ، يَا أَبَتَاهُ، بِقَتْلِكَ، فَحَثَّ بَنُو أُمِّيَّةٍ»؛ پدر، به قتل تو، دیدگان دشمن شامات‌گر روشن شد. آه پدرم! به شهادت تو، امویان شادمان گردیدند. پدرم! اندوه و محنت و رنج ما طولانی شده است.

آن گاه چند قدمی از جنازه پدر دور شد و مقداری خاک برداشت. قبری ساخته و لحدی پرداخته نمودار شد. بوریایی خواست و قطعات جنازه را روی آن بوریا گرد آورد و در قبر نهاد. سپس بدن جوان پاک‌باز راه خدا، شهید جوان‌مرد؛ علی‌اکبر را پایین پای مبارک پدر به خاک سپرد و با دیده اشکبار، روی قبر را پوشانید و به قول مشهور، روی قبر با انگشت مبارک نقش کرد و نوشت: «هَذَا قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي قَتَلُوهُ عَطَشًا»؛ این قبر حسین بن علی بن ابی‌طالب است که او را با لب تشنه شهید کردند.

بعد از دفن پدر و برادر، با جماعت بنی‌اسد به سر وقت شهبان کربلا رفت و یک یک



شهداء را معرفی کرد و همگان را به خاک سپرد و قبر آنان را نزدیک پایین پای مبارک قرار داد. بنی اسد سؤال کردند: آیا بدنی باقی مانده است؟ فرمود: یک جنازه دیگر باقی است. آنان را کنار نهر (علقمه) برد. بنی اسد بدنی بی سر و دست و پاره پاره را در برابر خود دیدند. معرفی خواستند. فرمود: این بدن، جنازه عباس بن علی است. آن گاه گریست و فرمود: «يَا عَمَّاهُ، لَيْتَكَ تَنْظُرُ حَالَ الْحَرَمِ وَالْبَنَاتِ، وَهُنَّ تُكَادِينَ وَاعْطَشَاهُ»؛ عمویم! ای سقا و حامی مهربان، ای کاش می‌بودی و حال زار خواهران و برادرزادگانت، بانوان و خاندانت را می‌دیددی که صدا می‌زدند: آه از تشنگی، امان از عطش! آن گاه با دیدگان نمناک، بدن عموی عزیز را در همین موضعی که اکنون هست، به خاک سپرد.

حبیب بن مظاهر را هم جمعی از خویشانش، در محلی که اکنون هست، به خاک سپرده بودند. بدن مبارک را هم به نقلی، قبیله‌اش و به نقلی، امام سجاده علیه السلام، با یاد خیر و دعای: ای حرا! فدای تو به! را پذیرفت و سعادتمندت نمود و در برابر جان بازیات در راه عزیز پیغمبر، به سعاددت افزود. در همین محلی که الآن قبر اوست، دفن فرمود.

پس از دفن شهدای کربلا، بر مرکب سوار شد و خواست حرکت نماید که بنی اسد عرض کردند: آقا! تو را به حق کسی که به دست خود دفنش کردی، خود را به ما شناسان؟ فرمود: من حجت خدایم، من پیشوای شمایم، من علی بن الحسین هستم که از اسارت لشکریان عمر بن سعد آمدم تا بدن پاک پدرم و عموها و سایر شهدا را به خاک سپارم و اینک برمی‌گردم. خدا به شما اجر و پاداش خیر کرامت فرماید.^۱

۱. الوقایع والحوادث، ج ۴، ص ۵۹. لازم به تذکر است که این قول، هم از نظر نقل و هم از نظر عقل، از اقوال دیگر بهتر به نظر می‌آید؛ از نظر نقل، روایت موجود است و از نظر عقل این است که کسی غیر از امام معصوم، قادر نخواهد بود به ترتیبی که بیان شده، بدن‌های شهدا را دفن نماید، هر کدام را در جای مناسب خود به خاک بسپارد و بدن علی اکبر را در پایین پای امام دفن کند و بدن حضرت عباس را از محل شهادت حرکت نداده، در همان جا به خاک بسپارد و سایر شهدا را در یک جا دفن نماید. نکته دیگر این است که بنا به روایت موجود، بدن امام معصوم را غیر از امام معصوم نمی‌تواند دفن نماید. (مؤلف)



هشتمین کاروان

مردان و زنان قبیله بنی اسد، هشتمین کاروان زیارتی بودند که به قربانگاه عزیزان زهرا رفتند و زیارت کردند و افتخار دفن آن عزیزان را هم نصیب خود گردانیدند. امام زین العابدین علیه السلام نیز به این کاروان ملحق شدند و رهبری آنان را در دفن قربانیان عاشورا به عهده گرفتند.

اهمیتی که آنان برای امام حسین، فرزندش علی اکبر و برادرش عباس علیه السلام قائل بودند، سبب شد برای هر یک از آن بزرگواران مزاری ایجاد گردد. مزاری هم برای سایر شهیدان برپا شد که بعدها به حرم امام حسین علیه السلام ملحق گردید. وقتی هم که روز اربعین شهادت امام حسین علیه السلام جابر بن عبدالله بن حزام انصاری وارد کربلا شد، بر سر مزار امام رفت. این، نشان از آن دارد که جابر کاملاً مشخص و معین بوده است.

نهمین کاروان

این کاروان زیارتی از کوفه عازم کربلا شد. اعضای این کاروان، جابر بن عبدالله انصاری و عطیه بن سعد بودند. جابر بن عبدالله، خود و پدرش از بزرگان صحابه رسول گرامی اسلام هستند. پدرش عبدالله، در جنگ «احد» به شهادت رسید و جابر خودش، در نوزده غزوه از غزوات، با رسول اکرم صلی الله علیه و آله همراه بود. در مسجد پیغمبر، حلقه دینی به نام جابر بود که جمعی در آن شرکت داشتند و از محضر جابر، کسب علم می‌کردند. جابر در آخر عمر، نابینا شد. او اول کسی است که به همراه دوستش «عطیه» که او خود یکی از فقها است، روز اربعین کنار قبر ابی عبدالله آمد و آن حضرت را زیارت کرد.^۱

این کاروان کوچک دو نفره، به قصد زیارت اربعین اباعبدالله الحسین علیه السلام از کوفه خارج

۱. چهل گفتار از سخنرانی های فاطمی، ج ۱، ص ۱۹۱.



شده بودند. زیارت اربعین، از زیارات مخصوصه امام حسین علیه السلام است و در روایات اسلامی، یکی از علائم ایمان ذکر شده است. دو زیارت برای امام حسین علیه السلام در روز اربعین نقل شده است؛ یکی از این دو، زیارتی است که از جابر بن عبدالله انصاری رسیده است.

عطیه بن سعد می گوید: وقتی همراه جابر به کربلا رسیدیم، جابر نزدیک فرات رفت و غسل کرد و دو جامه پوشید و خود را معطر کرد. گامی بدون ذکر خدا بر نمی داشت تا نزدیک قبر مطهر رسید. چنان مضطرب شد که افتاد و از هوش رفت. من کمی آب به صورت او زدم تا به هوش آمد و سه بار نام حسین علیه السلام را به زبان آورد و آن گاه شروع به زیارت کرد. آن زیارت، از اینجا شروع می شود: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا آلَ اللهِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا صَفْوَةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا خَیْرَةَ اللهِ مِنْ خَلْقِهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِیاءِ، وَرَحْمَةِ اللهِ وَبَرَکاتِهِ»^۱.

یعنی: سلام بر شما ای اهل بیت خدا، سلام بر شما ای خاصان و برگزیدگان از خلق خدا، سلام بر شما ای بزرگ بزرگان. سلام بر تو ای وارث علم پیغمبران، سلام خدا و رحمت و برکات او بر تو باد.

سپس حضرت را به زیارتی که به «زیارت وارث» معروف است، زیارت نمود. این زیارت دقیقاً همان زیارت نیمه رجب است و با آن فرقی ندارد، جز چند کلمه که شاید از اختلاف نسخ باشد.^۲

زیارت اربعین، ویژه امام حسین علیه السلام و شعار ویژه شیعه است و برای هیچ فردی از سایر معصومین علیهم السلام، حتی برای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، این مسئله وجود ندارد. زیارت

۱. مفاتیح الجنان.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.



حضرت سید الشهداء علیه السلام در روز اربعین، فقط اختصاص به ایشان دارد.

دهمین کاروان

دهمین کاروان، اهل بیت سیدالشهدا بودند که در بازگشت از شام، به کربلا آمدند و مرقد مطهر ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفایش را در روز اربعین زیارت کردند. اما آیا در اربعین سال ۶۱ هجری این اتفاق افتاده یا اینکه اصلاً در اربعین نبوده و در مناسبت دیگری صورت گرفته است، تفصیل آن در مجلس پنجم همین کتاب بیان شده است. به هر حال، همان طور که قبلاً ذکر شد، جذبه عشق حسین، جابر را قبل از رسیدن اهل بیت، به کربلا کشانید. اول کسی که به زیارت قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام بعد از شهادت آن حضرت مشرف گردید جابر بود.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در بازگشت از سفر شام به مدینه، وارد کربلا شدند و جابر را در آنجا ملاقات کردند. با دیدن جابر مصیبت آنان تازه شد. ناله و فریاد زدند و از اذیت‌ها و اهانت‌هایی که در کوفه و شام دیده بودند، شکوه کردند. آری، مانند امروز، یک آرامش و سکوتی عمیق بیابان کربلا را فرا گرفته بود. تنها چری که این سکوت را در هم شکست، صدای زنگ‌های شتران بود که چون آهنگی موزون به گوش می‌رسید و این آهنگ، ورود قافله حجاز را به زمین عراق اعلام می‌داشت. این همان کاروانی بود که یکبار دیگر، قبل از عاشورای ۶۱ به این زمین آمده بود، اما امروز، جوانان رشید و برومندی چون عباس و علی اکبر همراه آنان نیستند و از لابه‌لای بانگ جرس، صدای جان‌کاهی شنیده می‌شد که می‌گفت: ای پدر: «أَمَّا الدُّنْيَا فَبَعْدُكَ مُظْلِمَةٌ وَأَمَّا الْآخِرَةُ فَنُورٌ وَجْهِكَ مُشْرِقَةٌ». این صدا از گلوی فرزندی بود که از فراق پدر ناله می‌کرد و پدر را مخاطب قرار داده و می‌گفت: دنیا بعد از تو در نظرم تیره و تار شده است.

وقتی که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام وارد کربلا شدند، جابر بن عبدالله انصاری را



با همراه خود - عطیة بن سعد - دیدند که به زیارت سرورشان امام حسین علیه السلام آمده‌اند. پس از غسل کردن در فرات، با جهانی از غم و اندوه، به کنار قبر مطهر رفته و دست خود را به روی قبر نهاده و چندین بار حضرتش را صدا زد و بعد گفت: «حَبِيبٌ لَا يُحِيبُ حَبِيبُهُ»؛ آیا دوست جواب دوست خود را نمی‌دهد؟ اما بلافاصله، جابر به خود آمده و پاسخ خود را خودش گفت: «وَأَنْتَ لَكَ بِالْجَوَابِ، وَقَدْ فُرِّقَ بَيْنَ بَدَنِكَ وَرَأْسِكَ»؛ چگونه مرا پاسخ دهی و حال آنکه میان سر و بدنت جدایی انداختند و رگ‌های گلویت را بریده و آغشته به خونت ساخته‌اند؟

امام حسین علیه السلام، روز دوم محرم سال ۶۱ هجری به همراه کاروانش به کربلا رسید. بنابر برخی گفته‌ها، ایستگاهش گوشه‌ای از زمین کربلا به مساحت ۳۶ کیلومتر مربع را - که اکنون شامل قبر او و سایر شهدای کربلا می‌شود - به ۶۰ هزار درهم، از مردم نینوا و غاصریه خریداری و با آنها شرط کردند که مردم را برای زیارت، راهنمایی کنند و از زائران قبرش تا سه روز پذیرایی نمایند.^۱

دو روز پس از حادثه عاشورا، آبادانی شهر کربلا آغاز شد. ۱۲ محرم سال ۶۱ هجری قمری، بنی اسد با نظارت امام سجاده علیه السلام، اجساد مطهر امام حسین علیه السلام و فرزندان و یاران و حضرت عباس علیه السلام را به خاک سپردند و آرامگاه مبارک آن حضرت را ساختند.^۲

وقتی که اهل بیت علیهم السلام از سفر شام به کربلا رسیدند، سایه‌بان مختصری روی قبر قرار داشت. موزخان نوشته‌اند: «لَمَّا رَجَعَتْ نِسَاءُ الْحُسَيْنِ وَعِيَالُهُ مِنَ الشَّامِ وَبَلَغُوا إِلَى الْعِرَاقِ، قَالُوا لِلدَّلِيلِ: مُرِّبْنَا عَلَى طَرِيقِ كَرْبَلَاءَ، فَوَصَّلُوا إِلَى مَوْضِعِ الْمَصْرَعِ، فَوَجَدُوا جَابِرَ بْنِ

۱. راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص ۲۳۵.

۲. همان، ص ۲۴۴.



عَبْدَ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَجَمَاعَةٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَرَجُلًا مِنْ آلِ الرَّسُولِ قَدْ وَرَدُوا لِمُزَارَعَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ، فَوَافُوا فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ، وَتَلَاَقَوْا بِالْبُكَاءِ وَالْحُزْنِ وَاللَّطْمِ، وَأَقَامُوا الْمَأْتِمَ الْمُقَرَّعَةَ لِلْأَكْبَادِ، وَاجْتَمَعَتْ إِلَيْهِمْ نِسَاءُ ذَلِكَ السَّوَادِ^۱. وَأَقَامُوا عَلَى ذَلِكَ أَيَّامًا^۲؛ هنگامی که

زنان و خاندان امام حسین علیه السلام از شام بازگشتند و به عراق رسیدند، به راهنمای خود گفتند: «ما را از راه کربلا ببر». آنان به قتلگاه شهدا رسیدند و جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی هاشم و مردانی از خاندان پیامبر را دیدند که برای زیارت قبر حسین علیه السلام آمده بودند. پس در یک زمان، در آن جا گرد آمدند و با گریه و اندوه و در حالی که بر سر و صورت خود می‌زدند، به هم رسیدند و مجلس عزایی بر پا داشتند که جگر را آتش می‌زد. زنان حاضر در آن جا هم گرد آمدند و چندین روز، همین گونه ماندند.

زیارت اربعین (چهل‌م) را با این خطب‌چنین نامیدند که زمان آن، روز بیستم ماه صفر است که چهل روز از کشته شدن امام حسین علیه السلام می‌گذرد و همان روز ورود جابر بن عبدالله انصاری - صحابی پیامبر - از مدینه به کربلا برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام است. در همین روز، بازگشت اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام به کربلا نیز اتفاق افتاده است.^۳

یازدهمین کاروان

کاروان یازدهم، توأیین بودند. چهار سال بعد از حادثه کربلا - در سال ۶۵ هجری - توأیین به فرماندهی سلیمان بن صُرَد خُزاعی، پیش از رفتن به سوی شام، از کوفه عازم کربلا شدند و چنان که مردمان در اطراف حجرالأسود گرد می‌آیند، بر سر قبر امام علیه السلام

۱. السَّوَادُ مِنَ النَّاسِ، عَامَّتُهُمْ وَ هُمُ الْجُمْهُورُ الْأَعْظَمُ. تاج العروس، ج ۵، ص ۳۴ (سود).

۲. الملهوف، ص ۲۲۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶.

۳. المصباح للكفعمی، ص ۶۴۸ (الهامش).



جمع شده و سوگواری کردند و انبوه جمعیت در کنار قبر او، بیش از انبوه مردم در کنار حجرالأسود بود.^۱ این هم نشانی از آن است که چهار سال پس از واقعه عاشورا، قبری برای امام حسین علیه السلام وجود داشته و شیعیان کوفه به زیارت آن می‌شتافتند.

دوازدهمین کاروان

دوازدهمین کاروان، جناب مختار بن ابی عبیده ثقفی و همراهان او بودند. به روایت خوارزمی، مختار اندکی پیش از قیامش در کوفه - ظاهراً در سال ۶۶ هجری - زمانی که از مکه به کوفه می‌آمد، ابتدا به قادسیه و از آن جا به کربلا بر سر قبر امام حسین علیه السلام رفت و آن را زیارت کرد. در خطاب به امام گفت: «لباسم را از تنم در نخواهم آورد، مگر آن که از کسی که تو را شربت با تو جنگید، انتقام بگیرم یا آن که کشته شوم.» و آن گاه با قبر وداع کرد.^۲ مختار در سال ۶۵ هجری بر ضجع امام، گنبدی از آجر و گچ ساخت و دو در برای آن قرار داد.^۳

سیزدهمین کاروان

کاروان سیزدهم، مصعب بن زبیر و یارانش بودند. وقتی که مصعب بن زبیر در سال ۷۱ یا ۷۲ هجری برای جنگ با عبدالملک بن مروان عازم بود، بر سر مزار امام حسین علیه السلام آمد. در این نقل آمده است: «فَلَمَّا بَلَغَ الْحَاظِرَ دَخَلَ، فَوَقَفَ عَلَى قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام». ^۴ وقتی به حرم رسید، وارد شد و کنار قبر حسین علیه السلام ایستاد. از این عبارت هم، چنین

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۹۰.

۲. مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳. دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۳۵۹؛ راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص ۳۴۴.

۴. لقا الالاعمال، ج ۲، ص ۲۷۳.



برداشت شده است که دست کم، سایه‌بانی روی مزار امام حسین علیه السلام بوده است.

روایات فراوان دلالت دارند که شیعیان از زمان امام زین العابدین علیه السلام، به زیارت مزار امام حسین علیه السلام می‌رفته‌اند. خود امام زین العابدین علیه السلام نیز گاه‌گاهی از محلی که در بادیه برای زندگی انتخاب کرده بود، راهی عراق می‌شد و به زیارت قبر پدر بزرگوارش می‌شتافت.^۱ حتی در دورهٔ امویان، بر قبر امام حسین علیه السلام بنایی هر چند مختصر بوده است. اشاراتی هم در برخی از نقل‌ها آمده است. برای نمونه از حسین بن ابی حمزه نقل شده است: در اواخر دورهٔ اموی، حرکت کردم و قصد زیارت قبر حسین علیه السلام را داشتم... تا بر درِ حرم قرار گرفتم.^۲

در برخی از این نقل‌ها، از زبان امام صادق علیه السلام به وجود حائر (حرم) و باب (درگاه) و سقیفه (سایه‌بان) اشاره شده است. همهٔ این‌ها حکایت از آن دارد که پیش از سال ۱۴۸ هجری - که سال رحلت امام صادق علیه السلام است - بر مزار امام حسین علیه السلام، بنایی هر چند مختصر بوده است.

بنابراین، جسارت به قبر امام حسین علیه السلام، می‌تواند از دوران سختگیری هارون الرشید (خلافت ۱۷۰ تا ۱۹۳ هـ.ق) نسبت به علویان آغاز شده باشد. اشاراتی بر این باره در برخی از منابع آمده است.^۳

گفته شده در نزدیکی قبر امام حسین علیه السلام، درخت سِدْری بوده است که آن را کردند. تحلیل شیعیان این بود که هدف از این کار، تغییر مصرع الحسین (تغییر دادن قتلگاه

۱. دانشنامهٔ امام حسین علیه السلام، ج ۱۲، ص ۳۶۰.

۲. همان، ص ۳۶۰.

۳. الأُمالی طوسی، ص ۳۲۱، ج ۶۴۹.



حسین) بوده تا مردم از محل آن آگاه نباشند و قبر ایشان را نیابند.^۱

در شرح شافیه، از کتاب «تَسْلِيَةُ الْمَجَالِسِ» از یحیی بن مغیره رازی نقل شده است که: من نزد حرّیز بن عبدالحمید بودم که شخصی از اهل عراق وارد شد. حرّیز پرسید: از عراق چه خبر؟ گفت: هارون الرشید امر کرد به قطع درخت «سِدْرَة» که در زمین کربلا بود. حرّیز گفت: الله اکبر، حدیثی از پیامبر ﷺ رسیده که پیامبر سه بار فرمود: «لَعَنَ اللهُ قَاطِعَ السِّدْرَةِ». یعنی خداوند قطع کننده «سِدْرَة» را لعنت کند. ما تاکنون معنایش را نفهمیده بودیم.

مخفی نماند که درخت «سِدْرَة» همان طوری که قبلاً به آن اشاره شد، علامت قبر مقدّس حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود که در «بَابُ السِّدْرَةِ» صحن مقدّس حضرت سیدالشهدا قرار داشت.

مقصود هارون - خلیفه عباسی - این بود که کسی قبر آن بزرگوار را نیابد و به زیارت آن حضرت نرود!^۲

نکته بسیار زیبا: فاصله بین صفا و مروه، با فاصله بین قبر امام حسین علیه السلام و قبر برادرش عباس علیه السلام یک اندازه و آن ۳۷۷ متر است. چه خوب گفته این شاعر:

دور حرم دویده‌ام صفا و مروه دیده‌ام
هیچ کجا برای من کرب و بلا نمی‌شود

هشام بن محمد کلبی هم خبری از آب انداختن بر قبر امام نقل کرده است.^۳

در این خبر، از فردی از بنی اسد - طایفه ای که بیشتر آنان شیعه بودند - یاد شده

۱. همان، ص ۳۲۵، ح ۶۵۱

۲. راهنمای مصوّر سفر زیارتی عراق، ص ۲۵۳، به نقل از: منتخب التواریخ، ص ۵۰۳.

۳. الامالی، ص ۱۶۲.



است که دوباره آمد و محلّ قبر را معلوم ساخت. از آن جا که هشام کلبی، متوفای ۲۰۵ یا ۲۰۶ هجری است، این تخریب نباید مربوط به زمان متوکل عباسی (خلافت از ۲۳۲ تا ۲۴۷ هـ) باشد و یقیناً قبل از آن روی داده است؛ زیرا تخریب‌ها و برخوردهای انجام شده در زمان متوکل (واقعه هائلة)، مربوط به سال‌های ۲۳۶ تا ۲۴۷ هجری است.

در منبعی دیگر آمده است که آب بستن بر قبر امام حسین علیه السلام، یک بار در عصر امویان و بار دیگر در دوران عباسیان بوده است.^۱

بنابراین، هر چه رخ داده و در زمان هر خلیفه‌ای که بوده، می‌توان یقین کرد که بار دیگر، بنایی بر روی مزار امام حسین علیه السلام ساخته شده است که از چگونگی آن و یا بانی آن، اطلاعی نداریم؛ اما در هر صورت، باید کار شیعیان نواحی عراق باشد. این، همان بنایی است که مردمان تا در رگای متوکل، به زیارت آن می‌رفتند.

تاریخچه بنای مرقد امام حسین علیه السلام

در سال ۱۳۲ هـ ابوالعباس سفاح، در کنار مرقد امام حسین علیه السلام بنای سرپوشیده‌ای دیگر دائر کرد و در سال ۱۴۶ هـ ابوجعفر منصور این بنای سرپوشیده را ویران کرد، اما در سال ۱۵۸ هـ مهدی عباسی آن را از نو بنا کرد. دوباره هارون الرشید در سال ۱۷۱ هـ بنای مزبور و گنبد را ویران کرد و درخت سِدْرِی هم که در کنار آن بود، بُرید. در سال ۱۹۳ هـ فرزند هارون - امین عباسی - بنای حرم را از نو برپا کرد، اما متوکل عباسی در سال ۲۳۶ هـ، مرقد امام حسین علیه السلام را ویران کرد و زمین آن را شخم زد. منتصر عباسی در سال ۲۴۷ هـ، بنای حرم را بازسازی کرد.

علویان و پیشاپیش همه، سید ابراهیم مُجّاب، به تدریج به زیارت امام و سکونت گزیدن در جوار مرقد امام روی آوردند. سید ابراهیم مُجّاب، فرزند سید محمد عابد است و



سید محمد نیز فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام است.

سید ابراهیم در سال ۲۴۷ هـ.ق، به کربلا آمد و در آن جا سکونت گزید. در این دوران، محمد منتصر - فرزند متوکل - امور خلافت را به دست گرفت. او که از آن چه متوکل بر علویان روا داشته بود، اندوهگین و آزرده خاطر بود، به علویان اجازه داد قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کنند. در این دوران بود که سید ابراهیم به زیارت مرقد امام علیه السلام رفت و به هنگام زیارت، رو به مرقد با عبارت: «السلامُ عَلَیْكَ يَا جَدَّاه» سلام کرد. او پاسخ سلام خود را از درون مرقد مطهر، با عبارت: «وَعَلَیْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي» شنید. از

همین روی، «سید ابراهیم مُجاب» نامیده شد.^۱

۲۷۳ هـ.ق محمد بن محمد بن زید، رهبر قیام طبرستان، به تجدید بنا پرداخت.

۲۸۰ هـ.ق، داعی - حوی - کبیری بر فراز قبر ساخت.

۳۶۷ هـ.ق، عضد الدوله دیلمی، گنبدی با چهار رواق و ضریحی از عاج ساخت و برای شهر، برج و بارو بنا کرد.

۳۹۷ هـ.ق، عمران بن شاهین، مسجدی به نام خرد متصل به رواق بنا کرد.

۴۰۷ هـ.ق، بر اثر سقوط دو شمع، حرم در آتش سوخت. در این زمان حسین بن سهل وزیر، آن را بازسازی کرد.

۴۷۹ هـ.ق، ملک شاه سلجوقی، دیوار پیرامون حرم را نوسازی کرد.

۶۲۰ هـ.ق، ناصر الدین الله عباسی، ضریحی برای مرقد مطهر ساخت.

۷۶۷ هـ.ق، سلطان اویس جدایی، گنبد داخلی را ساخت و صحنی بر گرد مرقد امام علیه السلام بنا کرد.

۷۸۶ هـ.ق، سلطان احمد بن اویس، دو گلدسته طلا بنا کرد و صحن را توسعه داد.



۹۱۴ هـ.ق ، شاه اسماعیل صفوی، حاشیه‌های حرم را تذهیب کرد و ۱۲ چراغدان طلا به حرم هدیه کرد.

۹۲۰ هـ.ق ، شاه اسماعیل صفوی، صندوقی از چوب ساج برای ضریح ساخت.

۹۳۲ هـ.ق ، شاه اسماعیل صفوی دوم، ضریح مشبک و زیبایی از نقره به مرقد امام علی (ع) هدیه کرد.

۹۸۳ هـ.ق ، علی پاشا، ملقب به «وند زاده»، گنبد را نوسازی کرد.

۱۰۳۲ هـ.ق ، شاه عباس صفوی، ضریح مسی ساخت و گنبد را کاشی کاری کرد.

۱۰۴۸ هـ.ق ، سلطان مراد چهارم (عثمانی) دستور داد گنبد را از بیرون با گچ سفید کنند.

۱۱۳۵ هـ.ق ، همسر نادر شاه افشار، اموالی فراوان را برای نوسازی گسترده در حرم امام علی (ع) در اختیار گذاشت.

۱۱۵۵ هـ.ق ، نادر شاه افشار، بناهای موجود را تزیین کرد و هدیه‌های گران بهایی به گنجینه هدیه کرد.

۱۲۱۱ هـ.ق ، آقا محمد خان قاجار دستور داد گنبد را به طلا آراستند.

۱۲۱۶ هـ.ق ، وهابی‌ها به کربلا یورش آوردند، ضریح و رواق را ویران کردند و اموال حرم را به یغما بردند.

۱۲۱۷ هـ.ق ، فتحعلی شاه قاجار، دستور داد بنا را نوسازی و ورق‌های طلایی روی گنبد را تعویض کنند.

۱۲۳۲ هـ.ق، فتحعلی شاه قاجار، ضریح نقره ای ساخت و ایوان را طلاکاری کرد.

۱۲۵۰ هـ.ق، فتحعلی شاه قاجار، گنبد و بارگاه را نوسازی و گنبد حرم ابوالفضل (ع) را

نیز برپا کرد.

۱۲۷۳ هـ.ق، ناصر الدین شاه، گنبد و بخشی از طلاکاری آن را نوسازی کرد.

۱۴۱۸ هـ.ق، با شروع انتفاضه، صدام گنبد را به توپ بست و قسمتی از طلاکاری آن

از بین رفت. جنایت‌کاران بعثی، مردمی را که به حرم پناه آورده بودند، به گلوله بستند و

حمام خون به راه انداختند. آثار گلوله‌ها بر سنگ‌های داخل حرم، هنوز نمایان است.



۱۴۲۸ هـ ق ، به منظور استفاده بیشتر از فضا و محافظت زائران از سرما و گرما، صحن شریف ابا عبدالله علیه السلام با سبک جدید مسقف گردید.

۱۴۳۱ هـ ق ، گلدسته‌های حرم ابا الفضل علیه السلام طلاکاری شد.^۱

تا اینجا تاریخچه زیارت و بنای مرقد ابا عبدالله الحسین علیه السلام بود که به نظر شما خوانندگان عزیز رسید، اما:

تاریخچه بنای شهر مقدس کربلا

دو روز پس از حادثه جان‌گداز عاشورا، آبادانی شهر مقدس کربلا آغاز شد.

۱۲ محرم سال ۶۱ هـ ق، بنی اسد با نظارت امام سجاد علیه السلام، اجساد مطهر امام حسین علیه السلام و فرزندان، یا علی علیه السلام و ابوفای آن حضرت و حضرت عباس علیه السلام را به خاک سپردند و سایه‌بانی برای آن‌ها برپا کردند.

سال ۲۴۷ هـ ق، منتصر عباسی پس از کشتن پدرش متوکل - که کربلا را ویران کرده بود - بنایی را در کربلا ایجاد کرد.

سال ۳۷۲ هـ ق، اولین دیوار دور حائر بنا شد و مساحت آن به ۲۴۰ متر مربع رسید.

سال ۴۱۲ هـ ق، حسن بن فضل رامهرمزی وزیر، دومین دیوار را به دور شهر بنا کرد و بنای بارگاه حسین علیه السلام را تعمیر و تجدید بنا کرد.

سال ۹۴۱ هـ ق، شاه اسماعیل صفوی به زیارت کربلا رفت. نهر قدیمی را لایروبی کرد و بنای بارگاه را تعمیر و تجدید بنا نمود.

سال ۹۵۳ هـ ق، شاه سلیمان قانونی، دور ضریح را تعمیر کرد و مزرعه‌ای را که به وسیله شن و ماسه پوشیده شده بود، به باغ تبدیل کرد.

سال ۱۲۱۶ هـ ق، پس از حمله وهابی‌ها، یکی از فرمانروایان هند، خانه‌ها و بازارهای



زیبایی در کربلا ساخت و دیواری محکم دور شهر کشید.

سال ۱۲۱۷ هـ.ق، سید علی طباطبایی؛ صاحب‌الریاض، سومین دیوار شهر را ساخت و شش دروازه برای آن قرار داد.

سال ۱۸۶۰م، خطوط تلگراف به کربلا رسید و کربلا به دنیای خارج وصل گردید.

سال ۱۸۶۸م، برابر با ۱۲۸۵ هـ.ق، مدحت پاشا، ساختمان‌ها و ادارات دولتی بنا کرد و شهر را گسترش داد.

سال ۱۹۱۴م، پس از جنگ جهانی اول، ساختمان‌های جدید و خیابان‌های عریض ساخته شده و اراضی کربلا گسترش یافت.

سال ۱۹۹۱، در جریان انتفاضه، آسیب‌های فراوان به کربلا وارد شد. سرکوب قیام شیعیان عراق، نقاب را در چهره بی‌رحم صدام برکشید و سنگدلی او را نزد جهانیان آشکار ساخت. آثار گلوله‌های این کشتار هنوز هم بر دیوارهای زیر گنبد قابل مشاهده است.

مساحت کربلا اکنون به حدود ۵ هزار ۸۵۶ کیلومتر مربع می‌رسد و زمین‌های آن از شن و سنگریزه خالی شده و پر از باغ‌های زیبا شده است. آب فرات این باغ‌ها را آبیاری می‌کند. دو جاده اصلی به کربلا منتهی می‌شوند. یکی جاده بغداد به کربلا که از شهر مُسَیَّب می‌گذرد و طول آن ۹۷ کیلومتر است و دیگری جاده نجف که به نجف می‌رود. از نظر عمران و سازندگی، شهر به دو قسمت کربلای قدیمی و کربلای جدید تقسیم می‌شود. بخش جدید، بناهای بزرگ و خیابان‌های عریض دارد و مؤسسات، بازارها، مدارس دینی و دولتی بسیاری در این قسمت وجود دارد. مشهورترین محلات شهر عبارتند از: **بَابُ السَّلَاطَةِ، بَابُ الطَّاقِ، بَابُ بَغْدَادِ، بَابُ الْحَنَانِ، حُجَّیم، بَابُ النَّجَفِ و عِبَّاسِیة** شرقی و غربی. شهرک‌های جدید نیز به شهر افزوده شده است؛ مانند: **شهرک**

الحسین (علیه السلام)، معلّمان، العباس، التّقیب، حرّ، رمضان و انقلاب^۱



صحن جامع و فضای سرپوشیده بین الحرمین

هم اکنون، حرم امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در کربلا، مجموعاً حدود چهار هزار متر مربع فضا دارد که در ایام ازدحام، سه تا چهار میلیون زائر در خود جای می‌دهد. برای بین الحرمین، طرحی به نام «مَفِیئَةُ النَّجَاةِ»، به وسعت هزار متر مربع فضای سرپوشیده تدارک دیده شده که حرم مطهر حضرت عباس علیه السلام و امام حسین علیه السلام را به هم وصل می‌کند و ظرفیت پذیرش ۱۶۰ هزار زائر را دارد.

در این طرح بزرگ که زائران دیده و از آن استفاده هم کرده‌اند، تمامی حرمین شریفین در میان صحن بزرگ قرار می‌گیرند. وسعت این صحن به گونه‌ای طراحی شده که مقام‌هایی مانند: «تَلُّ زَمِیَّة» در شمال غربی حرم امام حسین علیه السلام و «کَفَّ العباس» در جنوب غربی حرم حضرت عباس علیه السلام را نیز در بر می‌گیرد و بین الحرمین به صورت زیر زمینی مُسَقَّف و فضای بالای آن به عنوان صحن ارتباط هدهد و حرم با دو طبقه مجزا خواهد بود.

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

- ۱- معادل حج و عمره و جهاد و بلکه بالاتر از اینهاست که ربی قادر به بیان آن نیست.
- ۲- باعث مغفرت، آسان شدن حساب، بالا رفتن درجات، استجاب دعاها و موجب سلامتی، طول عمر، زیاد شدن روزی و برطرف شدن غم و غصه‌ها می‌شود و در نهایت، جان دادن را آسان و هول قبر را بر طرف می‌کند.
- ۳- هر مالی که در راه زیارت آن حضرت خرج شود، برای هر واحدی از آن، هزار برابر، بلکه ده هزار برابر، ثواب حساب می‌شود.

- ۴- زائر امام حسین علیه السلام هنگامی که به طرف ضریح آن حضرت می‌رود، چهار هزار فرشته از او استقبال می‌کنند و هنگام بازگشت هم، او را مشایعت می‌کنند.

- ۵ - پیغمبران و اوصیایشان و ائمه معصومین علیهم السلام می‌آیند و برای زائران آن حضرت



دعا می‌کنند و آن‌ها را بشارت می‌دهند.

۶ - خداوند، نظر رحمتش به زائران امام حسین علیه السلام، بیش از نظر رحمت به حاجیان در عرفات است.^۱

ادامه راه معاویه

معاویه در طول حکومتش، هر چه توان داشت برای سرکوب شیعیان و طرفداران امیرالمؤمنین و فرزندان ارجمندش به کار گرفت. بعد از او، خلفای مروانی و عباسی نیز همین کار را ادامه می‌دادند. اکنون هم نژاد پست و خونخوار آن‌ها - بعثی‌ها و وهابی‌های نواصب - همین کار را ادامه می‌دهند، به امید آن که شاید بتوانند این چراغ هدایت را خاموش سازند، ولی غافل از اینکه چراغی را که خداوند بر افروزد، هرگز خاموش شدنی نیست. در انتفاضه شعبانیه مردم عراق در سال ۱۹۹۱ م برابر با ۱۳۷۰ هـ. ش که چند روز پس از شکست رژیم صدام در جنگ، کربیت آغاز شد، ملت عراق در کردستان و جنوب این کشور، اقدام به قیام علیه رژیم صدام کردند. شیعیان به سرعت استان‌های عراق را یکی پس از دیگری به تصرف خود درآوردند و برخی از شهرها، از قبیل کرکوک نیز به دست مردم افتاد و رژیم بعث در آستانه سقوط قرار گرفت. سیاستمداران آمریکا که از به قدرت رسیدن شیعیان نگران بودند، به رژیم صدام اجازه دادند تا از بالگردهای خود در مناطق پرواز ممنوع استفاده کند. این مسئله به منزله چراغ سبزی برای سرکوبی گسترده شیعیان بود.

ارتش صدام به سرعت بالگردها را به کمک تانک‌های خود آورد و از زمین و هوا شیعیان را سرکوب کرد. منافقین نیز به کمک صدام آمدند و مقدار زیادی از مردم توسط منافقین قتل عام شدند.

در انتفاضه شعبانیه، ده‌ها هزار شیعه در بیابان‌ها، شهرها و زندان‌های عراق به شهادت رسیدند. پس از سرکوب قیام انتفاضه که بخش اعظم آن با جنایت‌های منافقین صورت



گرفته بود، صدام از سرکرده منافقین، به عنوان نجات دهنده خود یاد کرد و از آن زمان تا هنگام سقوط خود، ماهانه مبالغی را به این سازمان تروریستی کمک می کرد. ۱۷ شعبان - روز آغاز انتفاضه - به عنوان روز «مقاومت» در عراق انتخاب شد.

یک حدیث تکان دهنده

حتی پرندگان با معرفت تر از بعضی انسان ها هستند و مقام و منزلت امام حسین علیه السلام و مظلومیت آن بزرگوار را بهتر درک می کنند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْبُومَةِ: قَالَ: هَلْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رَأَاهَا بِالنَّهَارِ؟ قِيلَ لَهُ: لَا تَكُنْ تَنْظُرُ بِالنَّهَارِ وَلَا تَنْظُرُ إِلَّا لَيْلًا. قَالَ: أَمَا أَنْتُمْ لَمْ تَزَلْ تَأْوِي الْعِمْرَانَ أَبَدًا، فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام، آَلَتْ عَلَى نَفْسِهَا أَنْ لَا تَأْوِي الْعِمْرَانَ أَبَدًا، وَلَا تَأْوِي إِلَّا الْحُرَابَ، فَلَا تَزَالُ نَهَارَهَا صَارِتَةً حَتَّى يُجِئَهَا اللَّيْلُ، فَإِذَا جَنَّتْهَا اللَّيْلُ فَلَا تَزَالُ تُرْنَمُ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تُصْبِحَ^۱

حسین بن ابی غنّدر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد جُغد می گفت: آیا کسی از شما آن را در روز دیده است؟ گفتند: در روز ظاهر نمی شود و جز در شب نمی توان آن را دید. فرمود: «جُغد» همیشه در آبادی بود، اما پس از آنکه امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، بر خودش واجب کرد که دیگر در آبادی نماند و جز در خرابه مسکن نگزیند. پس همیشه در روز، روزه دار است تا شب و چون شب فرا رسد، تا صبح بر حسین علیه السلام نوحه گری می کند.

۱. راهنمای مصوّر سفر زیارتی عراق، ص ۲۶۰، به نقل از ترجمه کامل الزیارات، ص ۳۱۷.



من اندر بوستان بر شاخه سرو آشیان دارم
بین چندین هزاران سرو و کاج و ارغوان دارم
مرا این بس که در ویرانه ماوا و مکان دارم
به ویران می‌نشستی کز غمش آتش به جان دارم
که در هر لحظه، صد باره ازین غم، الأمان دارم
به دل داغ غم ناکامی آن نوجوان دارم
من از دامادی قاسم، دو چشم خون فشان دارم

به جُغدی بلبلِ گفتا تو در ویرانه جا داری
بیا بگذر ازین ویران، بیا با من سوی بستان
جوابش داد، ای بلبل، تو را ارزانی آن گلشن
اگر ویرانه بد بودی، چرا پس دختر زهرا
نخواهد شد فراموشم، سر بی معجز زینب
گذشتم از گل احمر، پس از داغ علی اکبر
تو شادی با عروسان، گلستان داری ای بلبل

حائِر^۱ حسینی

متوکل، در سال ۲۳۶ هـ.ق، امر کرد که روضه مقدسه حضرت سیدالشهدا (ع) را با زمین یکسان کردند و برای زراعت، به آن آب بستند؛ اما هر چه سعی کردند، آب به قبر مقدس جاری نشد و آب‌ها به روی هم برمی‌گشتند. امر کرد که گاو ببندند و شخم کنند، گاوها نیز قدم از قدم بر داشتند و این، سبب حیرت خلایق شد، لذا آن زمین را «حائِر» نامیدند.

متوکل به امر پسرش منتصر، در چهارم سوال ۲۴۷ کشته شد. منتصر نیز چون دستش به خون پدرش آلوده شده بود، عمرش خیلی کوتاه شد و بعد از شش ماه و یک روز خلافت، در سن ۲۶ سالگی از دنیا رفت.^۲

یک سؤال: چه مقدار از اطراف قبر مطهر امام حسین (ع) حائِر محسوب می‌شود و آن مکانی که آن همه روایات در فضیلت آن و استجاب دعا در آن ذکر شده است، کدام است و چه مقدار مساحت دارد؟

مرحوم علامه مجلسی، اقوال فراوان از علما در این رابطه نقل کرده است و آنچه در

۱. «حائِر» در لغت از «خَيْرَ» است، به معنی گودالی که آب در آن جمع می‌شود، نه از (حَوْرَ) به معنی حیرت. «حائِر» به مکانی گفته می‌شود که آب در آنجا جمع شود و دَوْران پیدا کند. (مفاتیح نوین، به نقل از صحاح اللّغة و مصباح المنیر).

۲. راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص ۲۶۲، به نقل از منتخب التواریخ، ص ۵۰۸.



نظر شریف خود ایشان تقویت دارد، این است که مراد از «حائر»، آن مقدار از مساحتی است که دیوارهای صحن، آن را احاطه کرده است. در نتیجه، خود صحن از همه اطراف و ساختمان‌هایی که به قبه شریفه متصل است و همچنین، مسجدی که در پشت آن قبه قرار دارد، جزء حائر محسوب می‌شوند. آنچه مشهور میان اهالی کربلاست و از گذشتگان به آن‌ها به ارث رسیده و همچنین ظاهر کلمات اکثر اصحاب، همین است که ذکر شد. مرحوم صاحب جواهر نیز در تقسیم حائر، همین معنی را انتخاب کرده است؛ هر چند احتیاط آن است که صحن مطهر را جزء حائر ندانند و به حرم مطهر و رواق‌ها و مسجد بالاسر قناعت کنند، به خصوص این که در گذشته، حرم تا این حد توسعه نداشته است.^۱

خلاصه بحث

به ترتیبی که ذکر شد، سیزده کاروان برای زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) عازم کربلا شدند و بعد از آن به گونه‌ای که در این کتاب ذکر شده، زیارتی زیاد شد که از ترتیب خارج و از محاسبه نیز بیرون شد و تا روز قیامت ادامه دارد و عاشقان حسینی این راه را ادامه خواهند داد.

در این پیشگفتار تاریخچه بنای مرقد مطهر اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و تاریخچه بنای شهر کربلا بررسی و نگاشته و به بعضی از مطالب مرتبط با موضوع اشاره شده است.

این جلد هم مانند جلد اول «مجالس الحسینیة»، مجموعه سخنرانی‌هایی است که ده‌ها سال قبل - دقیقاً پانزدهم ربیع الثانی ۱۳۷۹ هـ.ق - به بعد - زمانی که در نجف اشرف (عراق) مشغول تحصیل بودم، جمع‌آوری شده و از آن‌ها در مسافرت‌های تبلیغاتی استفاده می‌کردم و اکنون به زیور طبع آراسته و در اختیار شما مبلّغان اسلام قرار می‌دهم. امیدوارم



که مورد استفاده شما عزیزان و سایر خوانندگان قرار گرفته و حقیر را نیز از دعای خیر فراموش نفرمایید.

لازم به یادآوری است که مطالب مجالس این جلد هم مانند جلد اول، بسیار پر محتوا است که مبلغان محترم می‌توانند از هر مجلس، برای چندین مجلس بهره برداری نمایند.

سید محمدعلی مکی